

وادی است که منازل بنی سالم بن عوف در غربی آن وادی بود
 و آثار منازل ایشان هنوز باقی است و خانه عتبان بن مالک
 که قصه آن در صحیح بخاری آمده است که در ملازمت آنحضرت
 آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صره من ضعف قوی پند گرفته
 و نزد کثرت امطار و سیل وادی نتوانم که در مسجد قبیله آمده
 اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف آری
 و نماز بگذری تا من آن موضع راه صلا یا خود گیرم و در وقت
 ضرورت همدان موضع شریف نماز کنم نیز همدان وادی
 بود و بعضی علمای سیر فرموده اند که بنی سالم راد و مسجد بود
 این مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن دو مسجد است
 و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور
 مسطور است والله اعلم و عمارت قدیم این مسجد منهدم
 شده بود و در حدیث سنه تسعمایه بعضی اعاجم تجویذ آن کرده
 و او را سقفی است و حائطی و طول از قبله تا شام بست گزرو
 عرضش از شرق تا غرب شانزده و نصف * مسجد الفضیح *
 بفتح الفاء و کسر الضار المعجمة بعد ها مثناة تحتیه و خاء
 معجمه و الآن مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجد بی صغری
 است قریب مسجد قباد در جانب مشرق در مکان عالی مبنی
 بسنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده در یازده کز در وقتی
 که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم محاصره بنی النضیر
 کرده بود قریب آن قبه زده بود و در موضع این

مسجد شش روز نماز گذارده بعد از آن در آنجا بنای مسجد
 کردند این شبیه و این زباله آوردند که ابوایوب و جماعه
 از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ گه نوعی از
 مشروب است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر
 نزول یافت با ستماع این خبر بند و هان سقا را کشاده دادند
 و فضیخی که در وی بود حمل ران موضع ریختند از آن جهت
 او را مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه مگر
 پیش از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر بعد از آن حاصل
 شد و امام احمد در مسند خویش از حدیث این امر آورده
 که همک ریتموضع پیش آنسرورصلی الله علیه وسلم کوزه از
 فضیخ آوردند و آن را بخورد ازینجهت او را مسجد فضیخ گویند
 و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند و الله اعلم و
 شیخ مجلس الدین فیروزآبادی گفته است که سبب اشتباه این
 مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت به کانهائی که قریب
 است بوی مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بروی اول و اقدم
 است و گفته گمان نبری که اینموضع آن موضعیست که در وی
 برای طی مرتضی سلام الله علیه اعاد شمس واقع شد چه آن
 قضیه در صهبابود که از بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض
 تصریح بدان کرده و بدانکه این حدیث اعاد شمس بروایت
 ابوهریره باسناد حسن ثابت شد و او را طرق متعدده است
 و طحاوی تصحیح آن کرده و این جوزی او را در موضوعات

آورد و شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی
 خطا کرده است که او را در موضوعات عدل کرده مسجد
 قریظه مسجد شرقی مسجد شمس است نزدیک حیره شرقیه در
 منتهای حد ایق و بساتین در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه
 و سلم محاصره بنی قریظه که قبیلۀ ازیهود بود کرد نزول برکت
 و صلوات همدرین موضع که مسجد است واقع شد در روایت
 آمده است که در جوار آن خانه زنی بود که آن حضرت در روی
 نماز گنارده بود ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این
 خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضع است
 در زاویۀ غربیۀ شمالیۀ مسجد و در عمارت قدیم در آن جا
 مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول زمان
 آنها ام پل پرفته و تا حد و دوشور و سبعمصایه بقیۀ اثر از وی ماند
 بود بعد از آن در مکان آن صفۀ مغل از نصف قامت آدمی بنا
 کردند که الآن موجود است و عمارت قدیم این مسجد بر
 وضع عمارت مسجد قبا بود با ستوف و اسطوانات و مناره و
 الآن محاطه ایست که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از
 مشرق بمغرب چهل و سه گز و فاصله محاصره بنی قریظه آنست
 که چون سرور انبیا صلی الله علیه و سلم از غزوه خندق بهلینه
 منوره عود فرمود هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب
 سر مبارک را شانه داده می خواست که غسل کامل بر آورد
 از کلفت و مشقت که کشیک بود استراحت فرماید تا که

جبرئیل براسپی سوار زر می در برگرد الوده برد رآن
 سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر
 نیارده اند امر حضرت عزت جلت عظمته و کبریاه
 بر آنست که پادشاه بکتاب نصرت مآب نهی و بر بنو قریظه بر
 تازی من بر سرانها میروم تا ایشان را از جای دارم و
 خوش بجنبانم تا سست و پیدل شوند جبرئیل علیه السلام
 این خبر رسانید و برگشت گویند که غبار در کوچهای مدینه
 منوره از فراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس نمایان
 نمیشد پس امر فرمود تا بلال مؤذن منادی در داد که هر که
 امر الهی را سماع و مطیع است نماز عصر را در بنی قریظه
 بگذارد و ملی مرتضی سلام الله علیه را رایت خاص خود داده
 مقلد مله لشکر اسلام گردانید و تابست و بنجر روز محاصره
 ایشان کرد تا عاجز آمدند و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد
 تا آخر حکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود فرود آمدند
 تا هر چه حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه
 تیری در غزوه خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت
 او میرفت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم حکم فرمود تا او را
 حاضر آوردند و خونی که از جراحت وی میرفت بایستاد
 سعد بن معاذ چون بمجلس درآمد آن سرور بنو قریظه را
 فرمود ❁ قوموا لیسیدکم ❁ بعضی علما باین قول استدلال
 کنند بر شریعت قیام از برای اکرام داخل و محققان گویند

که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مسجد کنند بلکه از جهت آنکه سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس فرمود برخیزید و او را فرود آرید و لهذا امر عالی مخصوص انجماهه ساخت نه شامل جمیع حاضران و گویا که این مقدمه و توطیئه بود از برای التزام و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشان را بکشند و اموال ایشان را قسمت کنند و ذریات و نسار را بند و سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود بد رستی و راستی حکمی کرد که از هفت پرده آسمان نزول یافت پس ششصد نفر را بر وایتی کم و بیش در بازار مدینه گردن زدند و سر ❀ انا الضحوک القتل ❀ از تجلی اسم یحیی و یحیییت ظهور فرمود نعوذ بالله من غضب الله ❀ مسجد مشربّه ام ابراهیم ❀ شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک حره شرقیه میان نخیل در موضعی که معروف است بدشت محاطه ایست بی سقف از قبله بشام بیازده گز و از مشرق به غرب چهارده بصحت رسیده است که آنحضرت در آن جا نماز گزارده و مشربّه گفته اند که یعنی بستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است و الله ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم او را در اینجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در اینجا بود و آنحضرت را در اینجا صدقات بود که بر فقرا

وقف فرموده بود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که ما ربه قطیبه بغایت جمیله بود و آن حضرت را با وی بسیار خوش افتاده بود اول او را بخانه حارثه بن النعمان نگاهداشت و در آخر بجهت غیرتی که سرا بروی پیدا شد او را بعوالی مدینه منوره که ابن مسجد در آنجا است برد و در همانجا گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول آمد اخر او را حق تعالی بسری عطا کرد و ما ازین نعمت محروم ماندیم و قصه ماربه قطیبه که آن حضرت در خانه حفصه با وی صحبت داشته و باعث نزول آیه کریمه * یا ایها النبی لم نحرّم ما احل الله لک الاّیه * آمده مشهور است * مسجد بنی ظفر * و او را الان مسجد بغله نامند و عوام الناس سفره پیغمبر گویند و در جانب شرقی بقیع است از راه قبه که معروف است بفاطمه بنت اسد ام امیرالمومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیک که آن حضرت در محله بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیک نماز کند و بر سنگی که در آنجا است نشستند و به قاری امر کرده تا قرآن بخواند چون باین آیت رسید * فکیف اذ اجئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هولاء شهید * سرور انبیا صلی الله علیه و سلم در گریه شد و فرمود خد او نک امن شهیدم بر کسی که من در ایشانم آنها را که من ندیدم چه دانم و بعضی علمای تاریخ نوشته اند که هر زنی که حامل نمیکرفته باشد چون

برین سنگ بنشینند حامل گردد و این خاصیت پیش اهل
 مدینه مطهره قل یمما و حدیثا بعد شهرت رسیده است مطری
 میگوید که در حجره که در جانب قبله این مسجد است سنگهاست
 که بروی آنهاست میگویند که ان اثر خافر بغله آن حضرت است
 و بر سنگ مانند اثر مرفق واقع است گویند که آن حضرت
 بروی تکیه فرموده بود و مرفق مبارک بروی نهاد و بر سنگی
 دیگر آثار اصابع است و مردم بهمه اینها تبرک میجویند و
 در همین محراب سنگی است بروی نوشته * خلد الله ملک
 الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المومنین عمر
 سنه ثلاثین و ستمایه * مسجد الاجابة * شمالی بقیع است
 طریق وی بر سار سالک ازان جا که محاطه قبر شهید است
 که در بقیع اند مسجد یست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریب
 بست گزوازمشرق بمغرب بست و پنج و اورا مسجد بنی معاویه
 گویند که قبیلۀ بود از اوس در صحیح مسلم آمده است که روزی
 رسول خدا صلی الله علیه وسلم از عالیۀ می آمد مرور با حضور
 آن حضرت بر مسجد بنی معاویه افتاد و در رکعت نماز بروی
 بگنارد و جماعۀ از اصحاب که همراه آن حضرت بودند
 نیز گناردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت
 فرمود از پروردگار خود سه چیز درخواستم از ان جمله دو چیز
 اجابت کرد و ازان دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا
 ببلای قحط نکشد قبول کرد و ایشانرا بغرق هلاک نکند اجابت

فرمود و بیکندی بگر تقاتل نکنند ازین معنی منع کرد و اجابت نکرد و فرمود هلاک و فتنای امت تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آن حضرت صلی الله علیه و سلم درین مسجد از راه مسجد الا حابه گویند و در موطاء امام مالک یکی از آن سه چیز بجای آنکه هلاک ایشان بفرق نشود این را شمرده که کافران را بر ایشان غلبه نبود و از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که آن حضرت نماز گذارد و ایستاد و شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصلاهی آن حضرت از جانب همین محراب بود بمسافت دو گز و ذوقی و نوری بگه بعد از اشتغال بعبادت و دعا و استغراق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکایک افتادن نظر بر قبّه شریفه مرور کائنات صلی الله علیه و سلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود ریافت آن بهمان وقت تعلق دارد حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام مهجوری را در حمایت آن اوقات بابرکات دارد و عود بادر اک آن اوقات و حالات کرامت کند * بیت *

اوقات خوش آن بود که باد و ست بسرشد * باقی همه بیجا صلی
 و بیخبری بود * شعر * رعی الله ایام مضت فی ربوعهم *
 فصا کان اصفاها و اهلها و اطیبا * فلا عیش الا فی موافق صیبهم *
 و اما سوری هن افعندی کالهباء * مسجد طریق السافله * در
 طریق یمین شرقیه امت که بشهد سید الشهدا حمزه بن عبد
 المطلب رود مشهور است بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله

عنه بیہقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد
 کہ در رحبۃ مسجد نبوی افتادہ بودم ناگاہ آن حضرت از
 دری کہ منصل آنست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سرور
 روان شدم پس در بستانی از سواف در آمد و وضو کرد و دو
 رکعت نماز بگنارد و بعد از نماز بسجده در رفت سجده در
 غایت طول کرد گمان بردم کہ مگر روح پاک او را بعلیین
 بردند از مشاہدہ این حالت مرا گریہ در گرفت بعد از آن
 سر برداشت و فرمود چہ شدہ است ترا کہ گریہ میکنی گفتم یا
 رسول اللہ چندان سجہ دراز کردی کہ تو سیدم مگر روح پر
 فتوح ترا بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت عزت
 وحی آورد کہ پروردگار تو میفرماید ہر کہ بر تو درود فرستد
 من بروی درود فرستم و ہر کہ بر تو سلام فرستد من بروی
 سلام فرستم و بر وایتی ہر کہ بر تو صلوة فرستد دہ حسنہ برای
 او بنویسم و بر وایتی دہ صلوة بفرستم پس سجہ شکر کردم
 پروردگار خود را بر بن نعمت بیہقی از حاکم می آرد کہ این
 حدیث صحیح است و در سجہ شکر صحیح ترا زین حدیثی وارد
 نشدہ است و امام احمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن
 عوف آوردہ و ذکر سجہ شکر بی نماز کردہ و این مسجد
 صغیر است بطول و عرض ہشت ذرعہ * مسجد البقیع * چون
 کسی از دروازہ بقیع بر آید این مسجد بردست راست ماند
 در موضعی کہ غربی مشہد عقیل و امہات المؤمنین است مانا کہ

بعضی از علماء را در این مسجد سنک می معتمد علیه و نست
 نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضع است که
 مصلاي عید آن حضرت بوده در بقع و سهم نمودی نظر ببعضی
 امارات و دلایل میگویند که ظاهر آنست که این مسجد ایی بن
 کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم در روی
 اکثر اوقات می آمد و نماز میگذارد و میفرمود اگر نه خوف
 رجوع مردم باشد اکثر اوقات هم در روی نماز کنیم و الله اعلم و
 این مساجد است که از ابدن ای مسجد قبا در جهت شرقی و
 شمالی آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون زیارت مساجد می
 نکه در بجانب غربی مدینه است تا شمالی آن نیز ایم و الله
 الموفق * مصلی العید * خارج مدینه است در جانب غربی
 قریب بد و از مصری از آن راه که قافلہ مکہ معظمه می آید و
 واقعی میگویند اول عید می که آن حضرت گذارد صلی الله علیه
 و سلم در سنه اثنین بود از قدوم مدینه و این زیاده از روایت
 ابی هریره می آید که اول فطر و اضحی که رسول خدا صلی الله
 علیه و سلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب د از حکیم
 ابن العناب بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که مسافت
 او از باب السلام هزار گز است و الا آن مسجد بست که مشهور
 است بمصلا و سهم نمودی نظر بد لائل و امارات کرده میگویند
 که غالب آنست که این موضع مسجد یسنت که او را مسجد علی
 گویند که بازار مدینه در اوائل عهد انجاء بود و در حکیم بن

الجلد انیز همدان موضع بود و الله اعلم و مسجد دیگر هست
 در همین مکان که او را مسجد ابو بکر گویند منهدم شد بود شیخ
 الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرد و بغایت مکانی مصفی
 و منزّه ساخت و کردوی رباطی بنا کرد و آبی جاری نمود و حوالی
 آن سبز و خرم ساخند و در جوار این مسجد حدیقه بود قبلیم
 معروف بعرضه اثری از وی نیز باقیست و دیگر مسجد علی که
 نیز قریب این از زمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای آن مشرف
 شد مسجد بست کبیر که صحن فسیح دارد گویند علی مرتضی
 سلام الله علیه در زمان محاصر و عثمان بن عفان رضی الله
 عنهما از خانه خود بر آمدند و همین جا سکونت فرموده بود و
 نماز عید را نیز همین جا گزارد و سهمنودی همین مسجد را
 مصلاهی عید سرور انبیاء می اند و میگویند که گزاردن علی مرتضی
 نماز عید را درین موضع از جهت تیمن مصلاهی عید پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم بود و مصلاهی عید در زمان آن سرور بنا
 نداشت بلکه از بنای آن نهی فرموده و خطبه عید نه بر منبر
 خواند و اول کسی که در خطبه عید منبر گرفت مروان بن
 الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث
 استنباط نمود و است و این شبیه می آرد که اول کسیکه خطبه بر
 منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده
 که آن حضرت نماز استسقا بمصلا گزارد و بر منبر بر آمد خطبه
 خواند و بعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استسقا

با اتخاذ منبر برای آن باشد که تا عامهٔ ناس تحویل رد ا و رفع
 یک بین و مانند آن که در نماز استسقا است مشاهدت کنند کرد
 واحد اث منبر برای خطبهٔ عید بران قیاس کرد با شنید و الله
 اعلم سید میگوید علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنا می این هر
 سه مسجد و زمان عصر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلا ی
 شریف و اجابت دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار ورود یافته
 و حدیث * ما بین بیتی و مصلائی روضة من ریاض الجنة *
 نیز هم ازین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف
 شک نیست که از جهت حلول ورود آن حضرت است درینها
 که چون آن سرور صلی الله علیه و سلم از سفر قدوم می آورد
 به صلی سرور میفرمود و مستقبل قبله و قوف فرموده دعا میکرد
 و نماز جنازه که بر نجاشی کرد بر وایت سعد بن المسیب نیز در
 همینجا بود * مسجد الفتح * و مساجد دیگر که در جهت قبله
 اویند و الان همه را مساجد فتح گویند و در زمان عموم الناس تا
 اکنون اینها را اربع مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان
 مسجد است که بلند است بر قطعهٔ غریبه از جبل سلع و از جانب
 مشرق و شمال درجات دارد و را مسجد الاحزاب و مسجد
 اعلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بر وایت ثقات
 از جابر بن عبد الله آورد که پیغمبر خدا صلی الله علیه
 و سلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد دو شنبه و سه شنبه و
 چهار شنبه پس بر روز چهار شنبه بین الصلواتین با اجابت دعا

بشارت یافت بحدی که اثر فرح و سرور اجابت در وجه شریف
 یافته شد جا بر رضی الله عنه گوید که مرا هیچ مهمی شد بد
 پیش نیاید که همدر ساعت بمسجد فتح توجه نکنم و با اجابت
 دعا بشارت نیابم و در روایت دیگر از جابر آمده که آن حضرت
 بموضعی که در وی مسجد فتح بنا یافته است آمد و با ستاد و
 دستها برداشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند
 دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و بهمان نهج دعا کرد و
 نماز نگذاشت و این زبانه می آید که آن حضرت در مسجد فتح
 هر روز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا فرصت نماز ظهر و عصر
 و مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نمازها را قضا کرد و روز
 احزاب و خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم
 احزاب و این غزوه هم آخر غزواتی بود که کفار قریش از مکه
 برمدینه آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان سخت
 شد سروران نبی صلی الله علیه و سلم برخاستند دعا کردند حق
 سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن نیامدند و روز
 بهزیمت نهادند چنانچه قرآن مجید در سوره احزاب بتفصیل
 بدان ناظر است و آن حضرت فرمود که بعد از بن هرگز قریش
 بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را
 مسجد فتح و احزاب گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و
 در حوالی وی لایح و بایح است و در جانب یمن وادی است
 که او را صیح گویند بیای مشنأة تحتیه و در وی نخیل بسیار و

فصاحی بر انوار واقع است و از امام جعفر صادق بسند می رسد که
 از آباء کرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که چون آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم بمسجد فتح درآمد یکس و گام راه
 رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک به بالغه هر چه تمامتر بر
 آورد و دعا کرد بعد بکه ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین
 افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بر آیات متعدده
 آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه و سلم از برای دعا
 در مسجد فتح استخوان وسطی بود سید گوید علیه الرحمة که
 چوی عمارت او الآن تغیر یافته است باید که در صحن مسجد
 مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بضم روایت دیگر لازم
 می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بود و صعود از درجه
 شمالیه بود نه شرقیه و از آنجانب چون مقل از خطوتین بروند
 موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام المکملة والتمام بافنده باشند
 و آورده اند که دعای آن حضرت درین مسجد این بود * اللهم
 لک الحمد هل بتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا مهین
 لمن اکرمت ولا معر لمن اذلت ولا من ل لمن اعزرت ولا ناصر لمن
 خذلت ولا خاذل لمن نصرت ولا معطى لما منعت ولا مانع لما اعطیت
 ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن رزقت ولا رافع لمن خفضت
 ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت
 ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت با صریح المکر و بین
 ویا مجیب المضطرین اکشف همی و غمی و کربی فقل تری جالی

و حال اصحابی * پس خبر نیل آمد و گفتم پروردگار تو دعای ترا شنید و ترا و اصحاب ترا از هول دشمن نگاهداشت پس آن حضرت برد و زانو بنشست و دستها را فراخ کرد و چشمها را پابان انداخت و گفتم * شکر اکرام رحمتی و رحمت اصحابی * و ابو نعیم از طریق شافعی می آید که دعای آن حضرت روز احزاب این بود * شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم و انا اشهد بها شهد الله به و استودع هذه الشهادة و هي و دبعة عند الله بود بها الى يوم القيامة اللهم انى اعوذ بنور قدسك و عظمتك و طهارتك و بركتك و جلالك من كل افة و عاهة و من طوارق الليل و النهار و طارق الجن و الانس الا طارقا بطرق بخير اللهم انت غياثي فيك اغوث و انت ملاذي فيك الود و انت عاذي فيك اعوذ بجلال وجهك و كرم جلالك من خزيك و كشف سرک و نسيان ذکرک و الانصراف عن شکرک انانى حرزک و كنفك و كلائك فى ليلى و نهارى و نومى و قرارى و ظعنى و اسفارى و حياتى و مماتى ذکرک شعارى و ثناىك و ثارى لا اله الا انت سبحانك و بحمدك تنزيتها لا سمك و عظمتك و تكربما لسجات و جهك اجرنى من خزيك و من شر عبادك و اضرب على سرادقات حفظك و قنى سيئات عبدك و جد على وعدنى منك بخير يا ارحم الراحمين و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم الكريم و المصلوة على النبى المرتضى عليه السلام

وآلہ و اصحابہ وسلم ✽ اور وہ اندک کہ شافعی ابن دہارادر
 وقت محنتی کہ اور از جانب ہارون رشید رسیدہ بود خواند
 و از شر و آفت کہ از اعدا متوقع و متوہم بود نجات یافت و از
 معاذ بن سعد روایت کردہ اند کہ ان حضرت در مسجد
 فتح و مساجد دیگر کہ در تحت این مسجد اند نماز کند
 اول مسجد کہ قریب اوست از جانب قبلہ اور ✽ مسجد سلمان
 فارسی ✽ گویند و ان را کہ از عقب این مسجد است ✽ مسجد
 ملی مرتضیٰ ✽ نامند و ان را کہ در اصل جبل است در جانب
 قبلہ اصغر مساجد ✽ مسجد ابو بکر صدیق ✽ خوانند و وجہ
 نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشدہ است و ظاہر
 چنان مینماید و اللہ اعلم کہ ہم در روز احزاب منازل ایشان
 درین مواضع بودہ باشد و سرور انبیا صلی اللہ علیہ وسلم
 ہنازل ایشان تشریف آوردہ نماز کند و باشد و اصل بنای
 این مساجد از عمر ابن عبد العزیز بود و چون آن بنا بطول
 از زمان و مرور ایام و ہن و انہدام پذیرفت سیف الدین
 حسین ابن ابی الہیجا کہ یکی از وزرای عبیدین بود مسجد
 اطلی را در سنہ خمس و سبعین و خمسہ مایہ و در مسجد دیگر
 را کہ پایان اویند در سنہ سبع و سبعین و خمسہ مایہ تجدید
 نمود و بعد از بنای وی مسجد یکہ منسوب بعلی مرتضیٰ رضی اللہ
 عنہ و کرم وجہہ بود روی بانہدام آوردہ بود امیر مملکت
 کہ اورا زین الدین ضیغم منصور ی میگفتند در سنہ ست و

سبعین و ثمانصایه تجدید نمود و لیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابوبکر صدیق بود هیچ یکی ازین هاقد یما وجدید ا بتجدید آن اهتمام نه نمود و ی همچنان خراب افتاد و بود در سنه اثنین و ثمانین و تسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح و شعب جبل سلع بر یمنی سالک چون از مدینه رود * مسجد بنی حرام * است در بعضی روایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و اله و سلم در آن جا تشریف آورده نماز کند و است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نمود و بر بنای اصل زیادت کرد و باسقف و اسطوانات و الا آن محاطه ایست و بس و قریب این شعب غاریست که بشرف حضور سرور انبیا صلی الله علیه و سلم مشرف شد است در ایام خندق در بعضی احیان آن جا بیتوتت میفرمود صلی الله علیه و سلم طبرانی از ابوقتاده روایت می آرد که روزی معاذ بن جبل در طلب ان حضرت آمد چون در حجرات منیفه امهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه که سرور آن سرور بد ان معتاد بود آورده اخر بجانب جبل ثواب که نظر بسیاق حدیث چنان ظاهر شود که ان نام جبل سلع است نشان دادند چون بجبل ثواب بر آمد و نظر بر یمنی و شمال ان برگماشت در غاری که درین کوه است دید که سرور انبیا در مسجد و است معاذ به شاهن و هیبت آن مقام و طول مسجد و حضرت سید الانام علیه اکمل الصلوة و افضل

السلام از جبل فرورد آمد و باز بر رفت آن حضرت هنوز در
 مسجد بود گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا برده اند
 پس سر از مسجد برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت
 حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میخواند و می پرسد که چه میدانی
 که بامت توجه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تو دانا تری
 من چه دانم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو مبعوض صاید که
 تو خاطر خود خوش دار بامت تو هرگز آن نکنم که ترانا خوش
 آید و موجب از خاطر تو گردد پس سر به سجده نهادم و شکرانه
 این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ فاضل ترین حالاتی که
 بند و راهبانی نزد یک کرد اند **مسجد است** * **مسجد القبلتین** *
 در جانب غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل
 نزدیک بودی عقیق و پیر رومه از عهد ابن احنس روایت کرده
 اند که ام مبشر زنی بود از بی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه و سلم
 بدو ریافت روی در انجا تشریف برد و روی طعامی برای آن حضرت
 مهیا کرده و هم در اثنای آنکه طعام میخوردند از احوال
 ارواح پرسیدند مورد حل یشی که در باب ارواح مومنین
 و کافرین ورود یافته است همدان مجلس بود چون وقت
 ظهر در رسید در مسجد یکه بنی سلمه داشتند بنماز کن آوردن
 برآمد دور کعبت نماز کن آورده بود که وحی آمد که قبله
 از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره
 فرمود و روی بجانب کعبه آورده دور کعبت اخیر را بسوی

کعبه گن ارد ازین جهت اورا مسجد القبلتین گویند و این
 زبانه از عهد ابن جابر روایت می آرد که جماعه از بنی مامه
 در مسجد یکه داشتند نماز ظهر میکردند و در رکعت نماز گن ارده
 بودند که خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی
 بجانب کعبه آوردند و این روایت ذکر نماز آن حضرت درین
 مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ محمد الدین فیروز آبادی
 میگوید که مسجد قبا احق و اولی است باین اسم زیرا که در
 صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در روی بود و بعضی علما
 ترجیح قول اول کرده اند و الله اعلم * مسجد اند باب *
 و الان اورا مسجد الرابه گویند بر همین طریق شام است
 چون از مدینه مطهره روند بالای جبیله که نام او ذباب
 است بنامی اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بود منهدم شد و در سنه
 خمس اوست و اربعین و ثمانمائه بعضی از امرای مدینه مطهره
 تجدین آن نموده فاصله در میان مسجد فتح و این مسجد همان
 جبل سلع است آنها در جانب غربی جبل اند و این در جهت
 شرقی بغایت مکانی رفیع و مروح و منور است مدینه مطهره
 و قبه منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم از آنجا
 تجلی خاص و مشاهده مخصوص دارد روایت کرده اند که آن
 حضرت بر جبل ذباب نماز گن ارده و در هنگام توجه غزوه
 تبوک خیمه بر بالای آن زده بود روایت است از حارث بن
 عبد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی بود بر یمن ذباب

نام او را برجبل ذباب بردار کشیک بود عایشه صد یقه گفته
 فرستاد و ای بر توباد در موضعی که پیغمبر خدا نماز کند آرد
 تو او را مصلوب ساختی و بعد از وی نیز بعضی امرایه منت
 سینه او عمل کرده و آخر بمنع بعضی سلفا ممتنع شد ند و بعضی
 گفته اند که ضرب خیمه آن حضرت بر ذباب در ایام خندق
 بود و حفر خندق در واقعاً احزاب بود جانب غربی سلیع
 تا مصلی عین و از مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه تفصیل آن
 در کتب سیر و تواریخ واقع است و الیوم اثری از خندق نماند
 غیر آن مواضع که تبرک بدان حاصل است و بعضی علما این
 مسجد را بر ثنیه و داع نشان داده اند و مانا که آن از جهت
 قرب اوست بدان موضع * مسجد الفسح * بغاوسین و حاء
 مهملتین شمالی مشهد سید ناحمه است در اصل جبل احد
 گویند که آیه کریمه * یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا
 فی المجالس الاآیه * در آن مسجد نزول یافته مطری گویند
 که آن حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آنجا
 گذارده و این شبیه نیز مطابق آن نقل کرده بی تعیین وقت نماز
 خاص و الله اعلم * مسجد عینین * در جهت قبله مشهد سید الشهدا
 است و این جبل را جبل الرما ت گویند که تیر اندازان لشکر
 اسلام روز احد بروی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم
 شد گویند که طعن سید الشهدا رضی الله عنه در آن جا بود و
 بر روایت جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آن حضرت روز

احد بر جبل عینین کرد نزد یک قنطره که در آنجا بود و نیز
 روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره
 با اسلحه در آنجا گذارد و صلی الله علیه و آله وسلم ✽ مسجد
 الروادی ✽ بر کنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که
 محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه همان است و هم بحالت
 طعن از موضع اول باین محل آمد افتاد و ابن شیبہ نقل میکند
 که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل
 رمات بود که بعد از آن با مرآن سرور از بطن وادی برداشته
 به وضعی که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را
 مسجد العسکر نیز نام کرده اند و الله اعلم ✽ مسجد السقیاء ✽
 سقیاء بضم سین مهمله و سکون قاف اسم چاهیست که آنحضرت
 عرض جیش بدو در آنجا گرفته و در آن جا نماز گذارد و اهل
 مدینه را به برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر
 نکردند و در تعیین موضع آن متروک ماند سید سهمنودی
 گوید که در طلب تعیین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس
 آن برآمد و مقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیداشد
 پس بنای او را تجدید نمودند و اکنون مسجد سقیاء مسجدی را
 گویند که در طریق مکه است قریب سواد مدینه مطهره اول
 تبرک و تشریف قاصد آن زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله
 علیه وسلم که از مکه معظمه بیابند همین مسجد است صغیر است
 براند از هفتاد و هفت و الله اعلم این مساجد است که بعینها

معلوم و مشهور اند و خلق بزیرات آنها مشرف میشوند و مساجد
و یگر اند زیاده برار بعین که غیر از جهت از آنها معلوم نیست
و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و امکانه من کورشوند که ذکر
آن مرطالب را جز حیرت و تردد نیفزاید از این جهت در ذکر
آنها تقصیر واقع شد و سید سہمنودی علیہ الرحمۃ استیفا و
استقصای آن کرده و اللہ الموفق و مجموع آنچه از مساجد
درین اوراق من کور شد بسمت و در مسجلی است

✽ باب دہم ✽

✽ در ذکر بعضی آبار مبارکہ کہ ✽

✽ بحضور فایض النور آن حضرت ✽

✽ مشہور و ماثور اند صلی اللہ علیہ وسلم ✽

آبار مبارکہ بر طبق مساجد شریفہ بسیار اند و لیکن بعضی
منہکم و معدوم شد کہ نشانی از آنها متعین نیست و سید در
تاریخ خود زیادہ از بہت آوردہ ولیکن آنچه الا آن زیارت و
مشہود آنها مشہور و متعارف است سبع آبار است کہ بعضی از
علما آن را در قیل نظم در آوردہ اند و کفتم ✽ شعر ✽

از امت آبار النبی بطیبہ ✽ فعدتہا سبع مقالا بلا و عن ✽ اریس

و غرس و رومہ و بضاعہ ✽ کذ ابصۃ قل بیرحاء مع العین ✽ بناہران

تخصیص بیان بن کرانہا مناسبت حال افتاد ✽ بیواریس ✽

بروزن جلیس نسبت ہر دست از یہود کہ نام وی اریس بود

قریب مسجلی قباست در جهت مغرب بغایت آب شیرین و لطیف

دارد و روایات متعدده آمده که آن حضرت آب دهن مبارک
 خود را در روی انداخته است و عد و بت و لطافت آب او از آنجا
 پیدایش است والا پیش از آن شیرین نبود و بیهقی می آرد که
 انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان
 پرسید شخصی او را بر سر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل
 کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر سر این چاه آمد و از
 شخصی که آب میکشیدد لو آبی طلبید و بخورد و بقیه آب را با آب
 دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر سر
 چاه آمد و وضو ساخت و بر خفین مسح کرد و نماز گزارد و بعضی
 این قضیه را در بیرغرس آورده اند و الله اعلم و از آنچه در
 پیرو اریس بصحت رسید و در صحیحین آمده است که ابو موسی
 اشعری میگوید وضو کردم و از خانه بقصد ملازمت رسول الله
 صلی الله علیه وسلم بر آمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او
 مفارقت نکنم پس بمسجد شریف د آمدم آن حضرت را نیافتم
 گفتند که همین ساعت بر آمد بجانب قبا رفت من هم بر اثر
 مبارک بر آمدم نشان دادند که بر پیرو اریس شرف حضور
 ارزانی دارد رفتم و بود و حایطی که پیرو مذکور داخل آن بود
 نشستم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس
 درون د آمدم و بدلم که بر بالای چاه نشسته است و سابقهای
 مبارک کشف کرد و پایها در چاه آویخته سلام کردم و برگشتم
 و بر د نشستم و باخورد گفتم که امروز در بان سرور انبیا باشم

بعد از معاقتی ابو بکر صدیق رضی الله عنه آمد و در بزد گفتم چه کسی گفت ابو بکر گفتم هم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابو بکر آمد و اذن در آمدن میطلبید فرمود بگن او تا در آید و بشارت ده مرا و را بجنّت پیش ابو بکر آمد م و بشارت داد م او را بجنّت پس در آمد و برد دست راست پیغمبر صلی الله علیه و سلم به نشست و هم بقصد متابعت وی پایهارار و چاه آویخت من باز آمد م و هم بر جای خود برد و نشستم منتظر بودم خود که در خانه گذاشته آمد م و وضو میگردم گفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امر و ز که پیغمبر خدا را وقت خاص است برسد و به بشارتی از آن حضرت مبشر گردد هم درین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست گفت عمر گفتم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمد و استینان می نماید فرمود در آید و بشارت ده او را بجنّت پیش عمر آمد م و بشارت داد م او را بجنّت عمر نیز در آمد و برد دست چپ آن حضرت هم بدان وضع که آن حضرت نشسته بود به نشست باز آمد م برد و نشستم هلاک آنکه کاشکی برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او نیز کردم فرمود در آید و بشارت ده او را بجنّت با بلائی که بر سر او آید پیش عثمان آمد م و گفتم در آید پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت با بلائی که بر سر تو آید عثمان در آمد و چون جای در جانب

نشست آن حضرت و شیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف
دیگر به نشست و در صبح بخاری می آرد که خاتم آن سرور
که در دست مبارک میل است و بعد از وی در دست ابو بکر و
عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر
پیر نشسته بود و خاتم را بر آورد و بر حسب عادت میگردانید
خاتم در پیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را
میکشیدند پس انشالله در صبح مسلم از این عمر می آرد که
خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود
رضی الله عنه و توفیق بین الحلالین با رنگات تجوز و تاویل
صورت امکان دارد و الله اعلم و سقوط خاتم بعد از شش سال
بود که از خلافت او گشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا بحال
خلافت او راه یافت و مانا که سری در خاتم شریف ابداع
یافته بود بر طبق فقل ان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام
و اختلال ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند که آن چاه دیگر
بود در بعضی حدقات عثمانیه و در انجا سهم او بود که
سرورانها از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر
که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار ابتیاع نمود و
براهات المومنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و آنمال را
نیز بر پیر اریس تسمیه میکردند و الله اعلم و پیر اریس و درجات
بود که بدان در آمدن در چاه و وضو کردن در وی میسر بود
و در سنه اربع عشر و سبع مایه انرا تجدید کردند و الا آن طریق